

احمد عیسی^۱ (ص ۱۱۷، ش ۱۳) برای م. پولگیوم نامهای عربی رسمی یا گویشی دیگری، علاوه بر فودنج/ فوتنج، ذکر کرده است، این چنین: حَبَق، فوتنج بَرّی، صَغَر الفُرس، نَعْنَع [کذا]، بِلایَه، فُلَیَّه (در مصر) و غَاغَه (در یَمَن).

خواص در پزشکی سَنَتی (بقراطی). دیوسکوریدس درباره غلیخن، از جمله می گوید (ترجمه اصططن، همانجا): کُنشی «مُسَحَن» (گرم کننده)، «مُلَطَف» (نرم/ لطیف کننده) و «مُضَج» (پزاندنده) دارد. خوردن آن حیض را می گشاید، مشیمه و جنین [مُرده] را ساقط می کند، و (با نمک و عسل) اخلاط و فضول را از شُشها و فضول دواپی را از معده بیرون می آورد. با سرکه به آب آمیخته غُثیان و سوزش معده را فرو می نشاند. بویانیدن آن با سرکه به شخص غُثی کرده او را به حال عادی باز می گرداند. [مضمضه با] کوبیده برگهای خشکانده و سوزانده آن لته های شُل و سُست را سخت می کند. ادامه ضماد آن بر موضع دردمند تا وقتی که پوست آن موضع سرخ شود، برای درمان یقرس سودمند است. ضماد آن با سرکه (یا نمک) برای آماس سپُروز و شستشو با جوشانده آن برای خارش تن خوب است. جلوس زنان در طبیح آن برای باد (آماس) و پایین افتادگی زهدان سود دارد.

برای سنجش وابستگی حکیمان دوزۀ اسلامی به مطالب دیوسکوریدس، مثلاً ← موفق هروی (مؤلف قدیمترین دارونامۀ بازمانده به فارسی)، مقاله «فوتنج»، ص ۲۴۱-۲۴۲؛ ابن سینا، ج ۱، کتاب دوم، مقاله «فودنج» (شامل وصف و خواص چهار گونه فودنج: «نَهْری، جَبَلی، غَلِیخن و فودنج التَّیس»)، ص ۶۸۴-۶۸۶؛ و حکیم مؤمن (تألیف در ۱۰۸۰)، مقاله «فودنج»، ص ۶۵۲-۶۵۳. آنچه در نوشته های اینان و دیگران افزون بر مطالب دیوسکوریدس درباره «غلیخن» آمده (مثلاً: برای درمان نَفَس تنگی، یرقان، درد کلیه و مثانه؛ گشنده کرمهای روده و [بوسیله تدخین برگهای آن] دافع حشرات زیانکار؛ [طلای کوبیده آن] برای درمان داء الفیل، واریس، عِرْق التَّسَاء، جُذام، ککمک، قابض شکم) ناشی از التباس و اختلاط خواص چند گیاه است، که دیوسکوریدس تحت نامهای مختلف (مذکور در بالا) ذکر کرده است.

با گذشت زمان، بسیاری از مصارف درمانی مذکور فراموش شده است. امروزه، لا اقل در ایران، پونه تازه را مانند نعناع به عنوان «سبزی» معطر، و دم کرده آن را به عنوان دارویی «گرم» (ضد «سردی»)، قابض شکم، ضد نفخ و جز اینها می خورند. در نهضت جدید بازگشت به داروپزشکی سنتی، تهیه کنندگان عَرَق یا اسانس پونه، با استناد به مآخذ قدیم (بویژه تحفه حکیم مؤمن)، از جمله، این خواص و مصارف را برای این عرق ذکر

کرده اند: «بادشکن، صفراور، خلط آور، ضد نزله و گریپ و سیاه سرفه و آسم و هیستری و یقرس و (در استعمال خارجی) برای رفع لکه های جلدی» (← بروشور تبلیغاتی مجتمع کشت و صنعت ایران ترگل؛ برای ترکیب شیمیایی متا پولگیوم و مصارف آن در پزشکی جدید غربی ← زرگری، ج ۴، ص ۱۴-۱۸).

منابع: ابن بطار، *الجامع لمفردات الأدوية والأغذية*، بولاق ۱۲۹۱؛ ابن سینا، *القانون فی الطب*، چاپ ادوار فنس، بیروت ۱۹۸۷/۱۴۰۸؛ محمد مؤمن بن محمد زمان حکیم مؤمن، *تحفه حکیم مؤمن*، تهران [۱۴۰۲]؛ دیوسکوریدس، *هیولی الطب فی الحشائش و السموم*، ترجمه اِسطفَن بن بسل و اصلاح حنین بن اسحاق، چاپ سزارا. دیلر و الیاس تیرس، تلوان ۱۹۵۲؛ علی زرگری، *گیاهان دارویی*، ج ۴، تهران ۱۳۶۹؛ محمود بن عمر زنجی سجزی، *مُهلَّب الأسماء فی مرتب الحروف والأشیاء*، چاپ محمدحسین مصطفوی، ج ۱، تهران ۱۳۶۴؛ یعقوب بن احمد کردی نیشابوری، *کتاب البلغة: فرهنگ عربی و فارسی*، چاپ مجتبی مینوی و فیروز حریری، تهران ۱۳۵۵؛ مجتمع کشت و صنعت ایران ترگل، *عرقیات سنتی [بروشور تبلیغاتی]*، تهران [بی.نا.]; ولی الله مظفریان، *فرهنگ نامهای گیاهان ایران: لاتینی، انگلیسی، فارسی*، تهران ۱۳۷۵؛ احمد بن محمد میدانی، *التسامی فی الأسماء*، عکس نسخه مکتوب به سال ۶۰۱ هجری قمری محفوظ در کتابخانه ابراهیم پاشا (ترکیه)، تهران ۱۳۴۵؛ موفق بن علی هروی، *الأبنیه عن حقایق الأدوية*، تصحیح احمد بهمنیار، چاپ حسین محبوی اردکانی، تهران ۱۳۴۶؛

Abū Rayhān Bīrūnī, *Farmakognosiya v meditsine*, ed. and tr. U. I. Karimov, Tashkent 1973; Pedanius Dioscorides, *The Greek herbal of Dioscorides*, tr. John Goodyer, 1655, ed. R. T. Gunther, Oxford 1934; *L'encyclopédie des fleurs et des jardins*, Paris 1969; David Hooper, *Useful plants and drugs of Iran and Iraq*, with notes by Henry Field, ed. B. E. Dahlgren, Chicago 1937; Ahmed Issa, *Dictionnaire des noms des plantes en latin, français, anglais et arabe*, Cairo 1930; John T. Platts, *A dictionary of Urdu, classical Hindi and English*, Oxford 1982; J.L. Schlimmer, *Terminologie médico-pharmaceutique et anthropologique française-persane...*, litho. ed., Tehran 1874, typo. repr. Tehran 1970.

/ هوشنگ اعلم /

پونه (شهر) ← پونا

پویا، میرزامهدی، معروف به «آقا پویا»، عالم و مبلغ شیعی در شبه قاره هند. در ۱۳۱۷ در شهر یزد متولد شد. پدرش

مسائل جدید دینی - بویژه قرآنی - برپا داشت و با عنوان عالمی شیعی، نامبردار و مورد توجه و علاقه نسل جوان و دانش‌پژوهان شهر بود (صدرالافاضل، همانجا؛ نقوی، ۱۳۶۳ ش، ص ۴۰۲). از تألیفات اوست: خطبه استقبالیه (به اردو)؛ «اصول اسلام»^۱؛ «مباحث مابعدالطبیعی قرآن کریم»^۲؛ «صحت متن و تدوین قرآن کریم»^۳؛ «وحی»^۴؛ «وجود خدا»^۵؛ «غیبت الهی»^۶؛ «شهادت به تولد امام دوازدهم، در میان شیعیان و اهل سنت، و مدعیان نیابت»^۷. کتابهای اخیر را دوتن از شاگردان وی پس از وفاتش در مجموعه‌ای با عنوان «قرآن کریم: فروغ جاویدان»^۸ گردآوری و منتشر کرده‌اند (نقوی، ۱۳۷۶ ش، ج ۱، ص ۴۹۷؛ همو، ۱۳۶۳ ش، همانجا؛ پویا، ۱۹۹۰).

مشهورترین اثر میرزا مهدی پویا پاورقیهای تفسیری و مقدمه مفصلی است که بر ترجمه انگلیسی قرآن، اثر میراحمد علی، نگاشته است. این ترجمه که گرایش شیعی دارد، نخستین بار در ۱۳۴۳ ش/۱۹۶۴ در کراچی پاکستان همراه با تقریظات و استفتائاتی از مراجع تقلید شیعه نجف و مشهد منتشر شد و، علاوه بر مقدمه بلند مترجم در معرفی مذهب شیعه، مقدمه‌ای از میرزا مهدی پویا با عنوان «اصالت و صحت متن و تدوین قرآن کریم»^۹ به همراه دارد که بعدها با تغییرات و اضافاتی در قالب کتاب «صحت متن و تدوین قرآن کریم» منتشر شد. این کتاب را شاید بتوان اولین و مهمترین کتاب در زبان انگلیسی دانست که در آن عالمی شیعی، دیدگاههای شیعه امامیه را درباره عدم تحریف قرآن، روایات تحریف در منابع شیعی و سنی، جمع و تدوین قرآن، رابطه قرآن و عترت و برخی دیگر از موضوعات علوم قرآنی بررسی کرده است. به اعتقاد وی، قرآن کریم در طول حیات خود پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌و آله‌وسلم جمع و تدوین شده و به قالب کتاب درآمده است. این همان عقیده‌ای است که بعدها آیت‌الله خویی بتفصیل آن را تبیین و توجیه کرده است (البيان فی تفسیر القرآن^{۱۰}). در بخش دیگری از کتاب، پویا روایات اهل سنت و شیعه درباره تحریف قرآن را ارزیابی کرده (ص ۷۰-۱۳۵)، ضمن انتقاد شدید از کتاب فصل الخطاب، تألیف حاجی میرزا حسین نوری طبرسی، عقیده تحریف را از اصول اعتقادات شیعه به دور می‌دارد (همان، ص ۱۵۶-۱۵۹).

حجة الاسلام آقامیرزا محمدحسن معروف به حاج میرزامحمد آقا (متوفی ۱۳۲۸) از شاگردان مرحوم آیت‌الله سیدمحمدکاظم طباطبایی یزدی بود، و جدش حجة الاسلام آقامیرزا محمدجعفر از علمای مطلق یزد و شاگرد شیخ مرتضی انصاری به شمار می‌رفت (آقابزرگ طهرانی، ج ۲، ص ۳۰۲؛ ریحان، ص ۴۸۴). وی پس از تحصیلات ابتدایی و فراگیری دانشهای مذهبی و اندکی ریاضیات و هندسه، در شانزده سالگی عازم نجف اشرف شد و مدتی از درس فقه و اصول آیت‌الله سیدمحمدکاظم طباطبایی یزدی بهره برد، اما بیشترین سالهای تحصیل خود را در نجف نزد آیت‌الله میرزا حسین نائینی گذراند و به همین جهت علاوه بر دروس رسمی فقه و اصول، در تفسیر قرآن، کلام و فلسفه اسلامی نیز تبخر یافت (به ادامه مقاله). وی پس از هفت سال تحصیلات عالی علوم دینی، در بیست و سه سالگی، علی‌رغم مخالفت استادش، میرزا حسین نائینی، از نجف اشرف به شهر مدرس در شبه قاره مهاجرت کرد. استاد وی، به دلیل استعداد فراوان پویا در تحصیل، از مهاجرت وی ناخرسند بود و بنا به برخی گزارشها در این راه به صدور حکم شرعی هم متوسل شده بود (پویا، ۱۳۹۸، مقدمه سید محمد مرتضی، ص b-a؛ نقوی، ۱۳۶۳ ش، ص ۴۰۱).

در کمتر از دوسالی که پویا در شهر مدرس به تبلیغ و تدریس علوم دینی مشغول بود، زبان انگلیسی را فراگرفت و چهارسال بعدی زندگی خود را با همین اشتغالات در شهر رامپور گذراند. از آن پس، سالهای چندی ساکن شهر میسور و در دانشگاه این شهر، مدرس زبانهای عربی و فارسی بود. با تأسیس کشور پاکستان در شهریور ۱۳۲۶/ سپتامبر ۱۹۴۷، پویا به شهر کراچی رفت و تا پایان عمر به تبلیغ و تألیف و تدریس در آنجا ادامه داد. وی در ۲۶ تیر ۱۳۵۲/ ۱۶ جمادی الآخره ۱۳۹۳ در کراچی درگذشت و در گورستان «باغ خراسان» همان شهر به خاک سپرده شد (پویا، همانجا؛ نقوی، ۱۳۶۳ ش، ص ۴۰۱-۴۰۲؛ صدرالافاضل، ص ۴۳).

پویا افزون بر فعالیتهایی همچون تأسیس چاپخانه، بنای مدرسه جعفریه کراچی، بنیادگذاری حسینیه ایرانیان در آن شهر و کمکهای مالی به مدارس، مساجد و حسینیه‌های کراچی، سالهای متمادی در این شهر مجالس بحث و گفتگو درباره

1. Fundamentals of Islam

2. Metaphysics of the holy Qur'an

3. Genuineness of the holy Qur'an in its text and its arrangement

4. Revelation

5. The existence of God

6. Occulation divine

7. Evidence relating to the birth of the twelfth Imam, Sunni scholars and apostates

8. Essence of the holy Qur'an: the eternal light

9. "Originality and the genuineness of the holy Qur'an in its text and its arrangement"

منابع: محمد محسن آقابزرگ طهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، چاپ علی نقی منزوی و احمد منزوی، بیروت ۱۳۰۳/۱۹۸۳؛ علیرضا ریحان، آینه دانشوران، چاپ ناصر باقری بیده‌ندی، قم ۱۳۷۲ش؛ مرتضی حسین صدر الافاضل، مطلع الانوار: احوال دانشوران شیعه پاکستان و هند، ترجمه محمد هاشم، مشهد ۱۳۷۲ش؛ حسین عارف نقوی، بر صغیر کی امامیه محققین: کی مطبوعه تصانیف اور تراجم، اسلام آباد ۱۳۷۶ش؛ همو، تذکره علمای امامیه پاکستان، اسلام آباد ۱۳۶۳ش؛

Mirza Mahdi Pooya, *Essence of the holy Qur'an: the eternal light*, ed. Syed Muhammad Murtaza and Husain P. Taylor 1990; idem, *Genuineness of the holy Qur'an in its text and its arrangement*, Karachi 1974, 2nd ed, Tehran 1398.

/ مرتضی کریمی نیا /

پهانگ — مالاکا؛ مالایا

پهلّی، محمد عاشق، از مشایخ قرن دوازدهم شبه‌قاره هند. در پهلّی (پلّت) از حوالی دهلی به دنیا آمد، اما از تاریخ ولادتش اطلاعی در دست نیست. از او با عنوان محدّث نیز یاد کرده‌اند. نسبت او را با ۲۱ واسطه به محمد بن ابی بکر می‌رسانند (حسنی، ج ۶، ص ۳۲۸). وی از شاگردان شیخ طریقت نقشبندیه مجددیه بتوریه، شاه ولی‌الله دهلوی* (پسر عمه‌اش)، بود (پهلّی، ص ۵۲۵). در ۱۱۴۴ همراه استاد مرشد خود به حج رفت. آنها در این سفر از مجالس درس و بحث شیخ ابوطاهر بن ابراهیم کردی مدنی بهره بردند. پهلّی از او اجازه حدیث گرفت. وی در میان شاگردان شیخ ولی‌الله به مرتبه‌ای ممتاز رسید تا آنجا که صاحب راز شیخ ولی‌الله شد (حسنی، ج ۶، ص ۳۲۹). در مجالس درس و بحث پهلّی شاگردان بسیاری، از جمله سیدابوسعید بریلوی و عبدالعزیز دهلوی و برادرش رفیع‌الدین، حاضر می‌شدند (همانجا). از نامه عبدالعزیز دهلوی به ابوسعید بریلوی چنین برمی‌آید که پهلّی در حدود ۱۱۸۷ وفات یافته است (همان، ج ۶، ص ۳۳۰).

پهلّی تألیفاتی نیز داشته که عبارت است از: ۱) سیل الرشاد فی السلوک، به زبان فارسی؛ ۲) شرح بر دعای اعتصام (تألیف مرشدش)؛ ۳) القول الجلی فی مناقب الولی، به فارسی، در شرح زندگی و احوال و اقوال شیخ ولی‌الله. پهلّی این کتاب را به منظور تألیف اثری به زبان ساده درباره مقامات عارفان و مناقب آنها و به درخواست شیخ ولی‌الله در سه بخش نوشته است: در باب کرامات و اشراقات و تصرفات مرشد ولی‌الله، در

ذکر و تأویل پاره‌ای از سخنان و ارشادات او در بیان پاره‌ای احوال و اقوال مشایخ و بزرگانی که میان آنان و مرشد وی قرابت، ارادت، شاگردی یا استادی بوده است. پهلّی این کتاب را با نظارت و ملاحظه شیخ ولی‌الله نگاشته است. بدین ترتیب آنچه از کرامات و خوارق عادت درباره مرشدش نوشته، با تأیید شیخ بوده است. درباره احوال و اقوال اشخاص و مشایخ دیگر نیز یا خود شاهد بوده یا در نقل آنها به روایت ثقه اعتماد کرده است (ص ۴۰۵).

پهلّی همچنین کتاب الخیر الکثیر را، شامل بیست رساله از تألیفات شیخ ولی‌الله، در یک مجلد گرد آورده است (شاه ولی‌الله، مقدمه قاسمی، ص ۲۴-۲۵). شرح شیخ ولی‌الله بر الموطأ مالک بن انس را نیز، با عنوان تبیيض المصقّی، منقح ساخته است.

منابع: محمد عاشق پهلّی، القول الجلی فی ذکر آثار الولی، چاپ ابوالنصر انس فاروقی، چاپ اقصی دهلی ۱۳۸۹/۱۹۸۹؛ عبدالحی حسنی، نزّه الخواطر و بهجة المسامع والنواظر، چاپ شرف‌الدین احمد، ج ۶، حیدرآباد دکن ۱۳۹۸/۱۹۷۸؛ احمد بن عبدالرحیم شاه ولی‌الله، التفهیمات الالهیه، چاپ غلام مصطفی قاسمی، حیدرآباد سند ۱۳۹۰/۱۹۷۰.

/ سیدجعفر سجادی /

پهلواروی، سلیمان بن داوود، از مشایخ صوفیه هند در قرن سیزدهم و چهاردهم. در ۱۲۷۶ در پهلواروی^۱ (پلواروی) به دنیا آمد. جدّ مادری او، شیخ اصطفا بن وعده‌الله بود (حسنی، ج ۸، ص ۱۶۹-۱۷۰). پهلواروی مقدمات علوم را در زادگاهش فراگرفت، سپس به لکهنو رفت و نزد عبدالحی لکهنوی به تحصیل پرداخت و از آنجا به دهلی سفر کرد و نزد نذیرحسین دهلوی علم حدیث آموخت. پهلواروی از داماد خود، شیخ علی حبیب جعفری پهلواروی، اخذ طریق کرد و ضمن سفر به مرادآباد از محضر فضل‌الرحمان بن اهل‌الله بهره برد، سپس به زیارت حرمین شریفین رفت و از امدادالله مهاجر مکی اجازه ارشاد گرفت (همانجا). از تقریظی که پهلواروی بر معیارالحق محدّث دهلوی نوشته پیداست که وی در آغاز براساس احادیث عمل می‌کرده، و بعدها به تصوف و رسوم آن، از جمله سماع و تواجد، روی آورده است. به گفته‌ای، وی در وعظ مهارت داشته و در خلال وعظ، مثنوی مولوی را با آهنگی مؤثر می‌خوانده است (همانجا). شهرت وی بتدریج به سراسر هند رسید.

پهلواروی با معتزله و شیعه بشدت مخالفت می‌کرد، اما در